

متن پرسش

سلام و عرض ادب: آیا علوم انسانی رایج، می تواند مجرا و بستری برای نفوذ روح غربی در جامعه ما و مستحل شدن اندیشه دینی در قواعد نظام مدرن و نظم نوین جهانی و سبک زندگی مدرنیته محسوب شود؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: فکر نمی‌کنم. در مواجهه با تمدن غربی برای تحقق تمدن نوین اسلامی، بیش از این حرف‌ها باید به میدان بیاییم. نکته‌ای از یادداشت‌های خود در این رابطه را خدمتتان ذیلاً ارسال می‌کنم. موفق باشید

طریقت فکری این دوران

انقلاب اسلامی طریقت فکری این دوران است، آن نوع طریقت فکری که به راحتی نمی‌توان بر آن نام و نشانی خاص نهاد مگر آن که معتقد به تقدیر الهی باشیم و انقلاب را از زاویه‌ی ایمان به تقدیر تاریخی بنگریم و از طریق آن نیوشای پیام تقدیر الهی باشیم و بتوانیم از آن خبر بیاوریم، تا هرکس بنیان تفکر خود را باز جوید، به شرطی که اهل پرسش باشد و بگذارد آنچه تقدیر است در «گفت» آید و ظاهر شود تا همسخنی با آیندگان نیز معنای خود را بیابد. آیندگانی که نسبت به فهم انقلاب اسلامی در جمع بین ظاهر و باطن انقلاب، و جمع بین وجود تاریخی آن و باطن اشراقی‌اش از ما تواناترند. باطنی اشراقی که بی‌واسطه درک نمی‌شود، بلکه با نظر به وجه تاریخی آن، قابل درک و فهم است.

وقتی انقلاب اسلامی را از زاویه‌ی ایمان به تقدیر تاریخی مدّ نظر آوریم، عملاً در وادی تفکر قدم گذاشته‌ایم، از آن جهت که تفکر، نظر به افقی است که در تاریخ و روشن صبحگاهان تاریخ در حال ظهور است و معنای زندگی‌کردن در امروز را که در گرو حضور در آینده است، از آن طریق بر جان خود می‌چشانیم و این یعنی استقرار وجودی در ظاهر و باطن و آشنایی با مدینه‌ی درونی که ظهور بُعد چهارمی را نوید می‌دهد، به همان معنایی که در انقلاب اسلامی حماسه‌ی قهرمانی سرداران به حماسه‌ی عرفانی تبدیل شد و دوگانگی بین حماسه و عرفان، به یگانگی آن دو تبدیل گشت، مانند آنچه در مولایمان علی (ع) به میان آمد.

بلوغ هر انسانی در آن است که آگاه شود در کجای تاریخ و عالم قرار دارد و سرداران ما با درک حضور تاریخی خود، در طریقت فکری این دوران، یعنی انقلاب اسلامی وارد شدند و فهمیدند در کجای تاریخ و عالم قرار دارند و بدین شکل زندگی را چون جریانی یافتند عطش‌ناک به سوی خلق جهانی که از دست رفته بود.

با انقلاب اسلامی ارتعاشی جدید به میان آمده است که نه مانند جهان صوفیان است که در شور و شیدای فردی خود حاضرند و نه مثل جهان مذهبی‌های سنتی است که در محدوده‌ی عبور از جهنم و ورود به بهشت، مقید به رعایت شریعت الهی‌اند و نه مثل اندیشمندانی هستند که به سنت‌گرایان مشهورند، مثل دکتر سید حسین نصر و مرحوم داریوش شایگان که سعی دارند آزاد از آسیب‌های فرهنگ مدرن، راهی به سوی حکمت خالده بجویند. آری طریقت فکری انقلاب اسلامی از یک جهت، جهانی است غیر از جهان‌هایی که عرض شد، ولی از جهت دیگر راهی است که اگر در آن گام نهیم، همه‌ی آن جهان‌ها که برشمردیم را خواهیم «فهم» کرد و از آن خود دانست؛ زیرا طریقت خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» طریقتی است در میان زمین و آسمان و وقتی به زمین می‌آید که همه‌ی آن جهان‌هایی که بر شمرده شد را از آن خود بدانیم؛ زیرا در طریقت حضرت روح الله خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» که عهدی است با انسانیت این دوران، در سیره‌ی مولایمان علی بن ابیطالب (ع) که در فضای عهدی قدسی به کلّ انسانیت گشوده‌است. راهی که بشر می‌تواند در این تاریخ در آن زندگی کند، راهی در میان راه‌های متضاد که خود را به دل زندگی می‌سپارد بدون آن که خودخواهی پیشه کند.

طریقت حضرت روح‌الله؛ انسان و هم‌زده‌ی این دوران را به میخانه‌ی «وجود» رهنمون می‌شود. شهیدان این طریقت از آن می‌که همه به دنبال نوشیدن آن هستند، نوشیدند و هنوز قطره‌ای از آن کاسته نشده. به جای نشاط‌های شکست خورده، به ضیافت‌خانه‌ی نشاط‌های اصیل رسیدند که جایی است برای هر روزمان؛ جایی که باید به آن چشم دوخت و در مواجهه با آن، «بودن» خود را شکل داد. بودنی که در پرتو ذات الوهیت، انسان را به اندیشه‌ورزی حقیقی وارد می‌کند، با رشته‌ی پیوندی اصیل به نام انقلاب اسلامی از آن جهت که طریقت انقلاب اسلامی جهانی را نسبت به آینده‌ی بشر ترسیم می‌کند که انسان برای زیستن در این جهان می‌تواند در آن مأوا گزیند، با نگاهی سرشار از فهم و عشق نسبت به حضرت روح الله «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» تا از یک طرف راه رجوع به خدا به سوی بشر گشوده گردد و از طرفی دیگر در این دوران به زندگی در این جهان درست نگاه شود. نگاهی که بالاخره به تمدن نوین اسلامی نظر دارد؛ زیرا تمدن، با روحی که خداوند بر ملتی و تاریخی می‌وزاند و طبق فرایندی که همراه با قبض و بسط است، خود را در مناسباتی جدید ظاهر می‌کند و نباید از قبض آن مأیوس شد بلکه باید به ذات تاریخی آن توجه نمود و درک زمانی که حکایت از طلوع زمان دیگری می‌کند، غیر از زمان گذشته است، طریقتی است همراه با تفکر نسبت به زمانه و درک شواهد تاریخی

که در آن هستیم.